

دکتر بروس والتکه، مزامیر، سخنرانی ۱۳

بروس والتکه و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر بروس والتکه و آموزه‌هایش در مورد کتاب مزامیر هستم. این جلسه شماره ۱۳، مزامیر نکوهش‌آمیز است.

البته ما کتاب مقدس را پشت سر خود داریم، اما پدران کلیسا و قدیسان شگفت‌انگیز در طول اعصار و معلمان را نیز داریم.

ما در آستانه‌ی تاریخ هستیم. ما وارثان موسیقی شگفت‌انگیز بتهوون، باخ و همه‌ی این‌ها هستیم. از تو سپاسگزاریم که وارثان تمام این اعصار هستیم.

شکرگزار تو به خاطر وارث معلمانی که پیش از ما بودند. شکرگزار تو هستیم که به ما فیض تشخیص خوب و بد را عطا کردی و به ما کمک کردی تا در همه این موارد بصیرت داشته باشیم. کمکمان کن تا به آنچه خوب است بچسبیم و آنچه بد است را از خود دور کنیم.

به ما آن قدرت تشخیص را عطا کن. به ما در نحوه‌ی گفتارمان لطف عطا کن. به ما در نحوه‌ی تفکرمان. عشق عطا کن.

به ما در خود شادی و به خاطر خودت ستایش عطا کن. پس ما را در این ساعت برکت ده. به ما فیضی عطا کن که برای مطالعه‌ی صحیح و سودمند کلامت نیاز داریم. در نام عیسی دعا می‌کنیم. آمین.

بسیار خب. ما رویکردهای مختلف به مزامیر را بررسی کرده‌ایم و اکنون به رویکردی انتقادی رسیده‌ایم. دیروز، به مزامیر ستایشی پرداختیم. جلسه صبح را با مزامیر ستایشی، مزمر ۹۲، یا مزامیر شکرگزاری، مزمر ۹۲، شروع کردیم.

سپس به سراغ این مطالب حجیم در مورد مزامیر مربوط به درخواست‌ها رفتیم. دیدیم که این بخش غالب است. بیشتر مزامیر، مزامیر درخواستی یا سوگواری هستند.

ارزشش را دارد که متوجه شویم این غیرطبیعی نیست، و هرگز از آن فراتر نمی‌رویم. ما آنجا خواهیم بود و تا آخرین نفسمان سوگواری خواهیم کرد، حتی در مرگ به خدا توکل خواهیم کرد. اما این بخشی از بلوغ، رشد معنوی و رستگاری ماست.

اما مهم‌تر از همه، این برای ستایش خداست، جایی که او از طریق ما پیروزی خود را بر مرگ، گناه، موت و شیطان نشان می‌دهد. بنابراین، از طریق ناامیدی ما، او بر شر پیروز می‌شود. او ما را برای این هدف انتخاب کرد تا ما او را به عنوان خدای زنده، به عنوان خدای پیروز ستایش کنیم، و اینکه چقدر مفتخریم که برای این مقام انتخاب شده‌ایم.

ما جنبه‌های مختلف طومار مزامیر را بررسی کردیم. بنابراین، یکی از مواردی که بررسی کردیم موقعیت‌هایی بود که مزامیر ممکن است در آنها قرار بگیرند. بنابراین، او ممکن است خود را در معبد بیابد و مزمر را برای مرثیه خود در معبد آماده کند، اما نه همیشه.

او گاهی اوقات از معبد دور می‌شود، اما حتی در آن صورت نیز مشتاقانه منتظر بازگشت به معبد است تا بتواند خدا را پرستش کند. بنابراین، او به منبع زندگی معنوی در معبد گرایش دارد، جایی که آب آزادانه جاری است و نخل و بذر لبنان را تغذیه می‌کند، به عبارت دیگر، صالحان. بنابراین ما به آن موقعیت‌های مختلف نگاه کردیم.

و یکی از موقعیت‌ها دشمن است. و بنابراین، ما زمانی را صرف فکر کردن به این کردیم که دشمن کیست و متوجه شدیم که اساساً این اصطلاحات اخلاقی گسترده مبنی بر اینکه دشمن در واقع یک دشمن معنوی است، وجود دارد. او دشمن قوم خداست.

او با پادشاهی خدا مخالف است. و بنابراین، این واقعاً یک جنگ معنوی است. ما با تفسیر بد گانکل به ضرر دشمن تمام کردیم، زیرا گانکل معتقد است که این مزامیر در طول معبد دوم نوشته شده است، که این مزامیر برای مردم در معبد دوم بوده است.

هیچ پادشاهی وجود ندارد. هیچ دشمن سیاسی وجود ندارد. و او فکر می‌کند که نویسنده مزامیر بیمار است.

بنابراین، دشمن فرد بیمار کیست؟ و او نتیجه‌ای می‌گیرد. این نتیجه بیشتر خیالی است. و او در مورد احساسات بدوی صحبت می‌کند، به این معنی که او تحت سلطه احساسات خود است و نه به اصطلاح بهترین تفکر منطقی.

و نتیجه‌ی آن این است که به نظر من، دشمن واقعاً، کسی است که مورد آزار و اذیت قرار گرفته و به نوعی در دردسر افتاده است. بنابراین، برای من شگفت‌انگیز است که او توانسته چنین نتیجه‌گیری کند. خوشبختانه، کسی از او پیروی نکرده است، زیرا اکنون می‌دانیم که آنها واقعاً تقلید نمی‌کنند.

اگرچه برخی هنوز فکر می‌کنند که آنها از دوره معبد دوم هستند، اما فکر نمی‌کنند که تقلیدی از یک پادشاه در دوره معبد اول باشند. بنابراین این دشمن بود. و سپس ما نقوش مختلفی را در نظر گرفتیم.

اینجا بود که بحث ما تمام شد. به بن‌مایه‌های متفاوتی رسیدیم، یعنی به آدرس. نکته‌ی مهم این است که وقتی در تنگنا هستید، گناه است که به خدا پناه نبرید.

اینکه یا به خدا روی می‌آورید یا به چیز دیگری. و این ما را به مزمور ۴ برمی‌گرداند، جایی که تکیه کردن به هر کسی جز خدا گناه است. این انکار ایمان است.

و بنابراین، ما در مورد آن ساعت آخر تأمل نکردیم، اما نکته مهمی است که در پریشانی، همانطور که ماهی سالمون پس از مرگ به محل تخم‌ریزی اصلی خود بازمی‌گردد، همانطور که پرنده در زمستان به سمت خورشید و گرما به سمت جنوب پرواز می‌کند، قدیس به طور شهودی برای نجات خود یا نجات خود به خدا روی می‌آورد. و بنابراین، من این را به خطاب اضافه می‌کنم. ما در مورد آن اظهار نظری نکردیم.

«بعد بخش اصلی، خودِ دادخواست است. و خوب، نه، بعدش بخش «سوگنامه» هست. ما به «سوگنامه» نگاه کردیم و بعد به دادخواست‌ها. و بدون اینکه دوباره همه اینها را انجام دهیم، گفتیم که دادخواست اصلی این است که شما نجات خواهید یافت.

و ما اظهار داشتیم که این هم یک مداخله الهی برای نجات ما از وضعیت فعلی‌مان است و هم یک مفهوم حقوقی است که خدا این کار را انجام می‌دهد چون برای ما درست است. و ما بیشتر در مورد این موضوع تأمل کردیم که مزامیر چه می‌توانند باشند، برخی از مزامیر توبه‌آمیز هستند، گاهی اوقات اعتراض به بی‌گناهی

و در مزامیر، سراینده مزامیر هرگز در مورد اینکه آیا با خدا درست می‌گوید یا با خدا اشتباه می‌کند، دچار ابهام نمی‌شود. اگر با خدا اشتباه می‌کند، دعا می‌کند که خدا او را ببخشد. او همچنین دعا می‌کند که خدا او را از اشتباه محافظت کند و نجات دهد.

بنابراین، او در یک رابطه درست با خدا باقی می‌ماند. و بنابراین، طرف دیگر آن اعتراض به بی‌گناهی من است. بنابراین، درست است که خدا باید مداخله کند و مرا نجات دهد.

و او می‌تواند در آن موقعیت اعتماد به نفس داشته باشد. اینها برخی از نکات برجسته‌ای بودند که در آن ساعت مورد بحث قرار دادیم. و سپس به بخش اعتماد به نفس و برخی از دلایلی که او اعتماد به نفس دارد، پرداختیم و او به خاطر قدوس، عادل و عادل بودن خدا، اعتماد به نفس دارد.

او اعتماد به نفس دارد زیرا می‌داند کیست و می‌داند که یک پادشاه است یا در جبهه خداست. و ما می‌دانیم که چه کسی هستیم. و بنابراین، شما می‌توانید اعتماد به نفس داشته باشید.

ما نه تنها صفات خدا را می‌دانیم، بلکه تاریخچه‌ی خودمان را که اینجا بوده‌ایم نیز می‌دانیم. قوم خدا از باغ عدن اینجا بوده‌اند و ما هنوز اینجا هستیم و غیره. بنابراین اینها برخی از مواردی هستند که ما بررسی کردیم.

ما هیچ کاری در مورد سوگواری دسته جمعی انجام ندادیم. از آن می‌گذریم. بعداً به مزمور ۴۴ در مورد سوگواری دسته جمعی خواهیم پرداخت.

اوه، و بعد قرار بود به الهیات بپردازیم. گفتم که بخش سوم الهیات خواهد بود و کاری به الهیات مزامیر نداشتم. گفتم تا جایی که یادم می‌آید، قرار است کاری با آن انجام دهم.

شاید این کار را بعد از مسئله‌ی مزامیر نفرین‌شده انجام دهم. خب. ما به طور کلی به مزامیر درخواستی نگاه کردیم.

و حالا در صفحه ۱۶۴ یادداشت شما، مزامیر نفرین‌شده، چیزی که به آن مزامیر نفرین‌شده می‌گویند. واقعاً اسم بی‌مسمایی است. آنها نفرین‌ها را به دشمن نمی‌فرستند.

آنها دعا می‌کنند که خدا به خاطر ظلمی که دشمن به آنها کرده است، از آنها انتقام بگیرد. همانطور که در ساعت گذشته اشاره کردیم، حدود ۵۰ مزمور درخواست وجود داشت. این مزامیر معمولاً، تقریباً همه آنها نه ۶۳ تا، اما تقریباً همه آنها از خدا درخواست رهایی از پریشانی خود را دارند.

حدود ۳۵ مورد از آنها فراتر از مفهوم مثبت رهایی، به سوی دیگر آن می‌روند، یعنی به مجازات دشمن. این مزامیر هستند که اکنون مورد توجه ما قرار دارند، این مضمون کلی که خداوند از دشمن انتقام خواهد گرفت. و او را مجازات خواهد کرد. و بنابراین من آن را در صفحه ۱۶۴ تعریف می‌کنم.

این دعایی است که در آن مزمورنویس دعا می‌کند که خدا با مجازات دشمن، انتقام ظلمی را که دشمن به او کرده است، بگیرد. من آنها را دعای انتقام نمی‌نامم. این برای سنجش روحیه آنهاست.

من معتقدم ترجیح می‌دهم بگویم انتقام، چون مسئله عدالت است و بنابراین درست کردن اشتباه، انتقام گرفتن از آنهاست. عدالت ایجاب می‌کند که بدی تلافی شود. من ترجیح می‌دهم آن را اینگونه تعریف کنم.

بدیهی است که این مزامیر برای مسیحی که در پرتو موعظه بالای کوه زندگی می‌کند، مشکلی ایجاد می‌کند. موعظه بالای کوه برای شاگردان و برای پادشاهی خدا داده شده است. این موعظه برای دولت داده نشده است.

یک اشتباه بزرگ از برادری پدری خدا و برادری همه مردان لیبرالیسم ناشی می‌شود. آنها سعی می‌کنند اصول اخلاقی موعظه بالای کوه را بگیرند و آن را در مورد دولت به کار ببرند. بنابراین، دولت روی دیگر خود را برگرداند.

دولت از شمشیر استفاده نخواهد کرد. اخلاق کلیسا و دولت بسیار متمایز است. اخلاق کلیسا صلیبی است. که در آن برای دشمن خود می‌میرید.

اخلاق دولت شمشیر است، رومیان، فصل ۱۲. او شمشیر را داد تا از خطاها انتقام بگیرد. اگر بین کلیسا و دولت و اشکال مختلف اخلاق که در اینجا با آنها سروکار داریم، تمایزی قائل نشوید، منجر به سردرگمی گسترده خواهد شد.

بنابراین، نویسنده مزامیر، این تمایز را در عهد عتیق نداشت زیرا آن یک حکومت تئوکراتیک بود. بنابراین شما پادشاهی خدا را از پادشاهی اسرائیل جدا نکردید. آنها با یکدیگر همسو بودند.

شما آن نوع تمایزی را که ما با کلیسا به عنوان یک نهاد معنوی قائل می‌شویم، قائل نشدید. ما دیگر یک سازمان سیاسی نیستیم. ما با دولت زندگی می‌کنیم و برای اصلاح اشتباهات به دولت وابسته‌ایم.

ما این را به دست خودمان نمی‌گیریم. ما از دولت انتظار داریم که عدالت را رعایت کند. این رومیان ۱۲ و ۱۳ است.

این مسئولیت دولت است که عدالت را رعایت کند. اما کلیسا مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد. بنابراین، سوال این است که کلیسا چگونه به این نوع آزار و اذیت واکنش نشان می‌دهد؟ آیا ما همانطور که در عهد عتیق واکنش نشان دادند، دعا می‌کنیم که خدا دشمنان ما را مجازات کند؟ به نظر من این با موعظه بالای کوه که در آن خدا گفته است، جایی که عیسی می‌گوید، اگر به گونه راست تو سیلی زدند، گونه دیگر را نیز به سمت آنها بگردان، همخوانی ندارد.

او همچنین می‌گوید، در برابر شر مقاومت نکنید. او می‌گوید، برای کسانی که شما را آزار می‌دهند دعا کنید. منظور او از آزار و اذیت این است که می‌گوید، خدا نوزادان آنها را به صخره‌ها بکوبد.

او قصد دارد برای آنها، برای نجاتشان دعا کند. و دعای خودش بر روی صلیب، بخشش آنهاست. آنها نمی‌دانند چه می‌کنند، که واقعاً هم نمی‌دانند.

من فکر می‌کنم آنها احمق و کور هستند. این دعای استیفان است وقتی که داشتند او را سنگسار می‌کردند. آنها را به خاطر کاری که می‌کنند ببخش. بنابراین، کنار هم گذاشتن سخت است، گونه دیگری را به سمت آنها بگیر و برایشان دعا کن و دوست داشته باش.

گفته شده که باید همسایه‌ات را دوست داشته باشی و از دشمن متنفّر باشی. من به شما می‌گویم، دشمن را دوست داشته باش و برای کسانی که به تو آزار می‌رسانند دعا کن، که این باید واکنش ما باشد. پس این مشکلی است که ما داریم.

حالا، وقتی با چنین مشکلی روبرو می‌شوم، کاری که معمولاً انجام می‌دهم این است که سعی می‌کنم انواع راه‌حل‌ها را بررسی کنم. چگونه می‌توانم این را به عنوان یک راه‌حل حل کنم؟ به نظر من این از نظر کتاب مقدس درست است. کاری که می‌خواهم در ادامه این سخنرانی انجام دهم این است که سعی کنم راه‌حلی پیدا کنم.

اینکه ما به عنوان مسیحی چگونه باید در مورد هماهنگ کردن عهد عتیق با عهد جدید فکر کنیم و اینکه چگونه باید در مورد استفاده از مزامیر و درک این مضمون در این مزامیر برای خودمان به عنوان مسیحی فکر کنیم. بنابراین این تلاشی برای ایجاد مشکل است. اول از همه، راه‌حل‌های غیرقابل قبول این است که من نام‌ها را در آنجا قرار می‌دهم.

آنها می‌گویند که اینها واقعاً دعا نیستند، بلکه پیشگویی‌هایی هستند که خدا، به جای اینکه بگوید، باشد که خداوند آنها را مجازات کند، بیان کرده است. آنها می‌گویند که خداوند آنها را مجازات خواهد کرد. آنها این را به عنوان یک پیشگویی، وعده‌ای مبنی بر اینکه این اتفاق خواهد افتاد، می‌خوانند.

بنابراین، آنها آنها را به عنوان دادخواست نمی‌خوانند. این یک راه حل برای مشکل است. من آنجا به خوانندگان می‌دهم.

در طول تاریخ آموزه‌های مسیحی، برخی به این موضوع اعتقاد دارند. دلیل آن این است که در زبان عبری، می‌نامیم، که نوعی فرمان است، تمایز قائل شوید jussive شما واقعاً نمی‌توانید خیلی اوقات بین آنچه ما باشد که او مجازات کند در مقابل آنچه ما آینده‌ای خاص می‌نامیم، او مجازات خواهد کرد.

ابهام شگفت‌انگیزی در زبان وجود دارد، اما اغلب مترجم باید قضاوت کند، چه یک آرزو باشد و چه بیان یک واقعیت. این همان چیزی است که وقتی من دستور زبان عبری‌ام را می‌نوشتم با آن دست و پنجه نرم می‌کردید. دلیل اینکه دستور زبان را نوشتم این بود که خودم را برای نوشتن تفاسیر آماده می‌کردم و متوجه شدم که قبل از شروع تفسیر، باید کارهای گرامری زیادی انجام شود، بنابراین نشستم و یک دستور زبان نوشتم و پیش‌زمینه‌ای برای آن فراهم کردم.

خب، من بهش می‌گم مقدمه، اما یه مقدمه‌ی معمولاً آلمانیه. باشه. در هر صورت، اما بعضی از شکل‌هاش کاملاً دستوری هستن بدون اینکه وارد بحث فناوری بشیم، اما بعضی از شکل‌هاش هم هست، هیچ ابهامی وجود نداره.

بنابراین، این راه حل رضایت‌بخش نیست، زیرا می‌دانم که در آن جملات دستوری وجود دارد. من فکر می‌کنم مترجمان، روی هم رفته، در این مورد، فکر می‌کنم تقریباً ۹۹٪ آن را درست گفته‌اند. آنها واقعاً درخواست‌هایی هستند که آرزو می‌کنند خدا این کار را انجام دهد و دعا می‌کنند که خدا آن را انجام دهد.

صفحه ۱۶۵. راه حل دیگر این است که آنها آشکارا درست نیستند. آنها غیرمسیحی هستند و ما باید آنها را رد کنیم.

این طیف وسیعی را شامل می‌شود، از شیطان‌صفتی و اشتباه تا مواردی که کاملاً مقدس نیستند. من به شما درجه‌بندی می‌کنم که بگویم واقعاً درست نیست. برخی می‌گویند که آنها واقعاً اشتباه می‌کنند و برخی می‌گویند که تا حدی اشتباه می‌کنند، اما وقتی همه چیز را تمام کردید، باز هم در نهایت متوجه می‌شوید که آنها اشتباه می‌کنند.

خب، من چند جمله‌ی افراطی به شما می‌دهم. این یکی از کیتل است، مطالعه‌ی علمی عهد عتیق. او می‌گوید، آنها توسط افراد بدجنسی نوشته شده‌اند که فقط به عطش فتح و انتقام فکر می‌کردند.

این حرف خیلی محکمی است. حالا، حتی تعجب‌آورتر این است که سی. اس. لوئیس، که با این مزامیر مشکل دارد. من از او نقل قول می‌کنم، حتی شیطانی‌تر

در یکی از آیات، آیه ۱۳۷ که در عین زیبایی، زیباست، دعای خیر برای هر کسی که یک نوزاد بابلی را بر باید و مغزش را به سنگفرش بکوبد، اعلام شده است. آنها واقعاً شیطانی هستند، اما باید به کسانی که آنها را شیطانی کرده‌اند نیز فکر کنیم. این برای من الهام‌بخشی سطح بالایی نیست.

من برای سی. اس. لوئیس احترام زیادی قائلم. او یکی از مدافعان بزرگ کلیسا است، اما از نظر من دیدگاه محکمی نسبت به کتاب مقدس ندارد. من هرگز نمی‌توانم اینطور بنویسم که آنها شیطانی هستند و این اشتباه است.

من به تازگی خواندن کتابی از آلیستر هانتز، مقدمه‌ای بر مزامیر، را تمام کردم. او می‌گوید اینها را به تو می‌دهم. او تعداد زیادی از این مزامیر را نقل قول می‌کند و آن را با این جمله شروع می‌کند، اگر دل و جراتش را داشته باشی، و او در این کتاب یک لیبرال مطلق است.

معتدل‌تر این است که شما جمله‌ی بردزلی را دارید. من آن جمله را برایتان می‌گویم. دیوید از نظر معنوی در حال افول است.

خب، به نظر من در چنین مواردی، نباید از استعاره استفاده کنیم. شما باید کمی واضح‌تر منظورتان از گرگ و میش را بیان کنید. این می‌تواند به روش‌های مختلفی تفسیر شود، اما می‌تواند به این معنی باشد که شما هنوز در تاریکی هستید و هنوز درست نیست.

من نمی‌خواستم، وگرنه این جان برایت است. او مردی کاملاً متعهد به خداست، در عین حال مردی که از روح خدا بیگانه بود. حال، اگر او از روح خدا بیگانه است، پس مطمئناً با روح خدا صحبت نمی‌کند.

او اساساً می‌گوید که آنها از خدا الهام نگرفته‌اند، زیرا وقتی این را می‌گوید واقعاً روح خدا را ندارد. بنابراین، او مردی برای خداست، اما با روح انسانی صحبت می‌کند، که راهی برای گفتن این است که آنها اشتباه می‌کنند. خوب، راه خوبی برای گفتن این است، اما هنوز اشتباه است.

من نمی‌تونم برم اونجا. این الان از آلبرت بارنز هست. اینا خیلی خیلی محافظه‌کارن.

آنچه در واقع در ذهن نویسنده مزمور رخ داده و برای ما حفظ شده است، تصویری از طبیعت انسانی است. که تا حدی تقدیس شده است. بنابراین، این نوع روش معتدل برای گفتن آن، واقعاً تقدیس نشده است. واقعاً از روح القدس نیست.

ما اینجا در یک منطقه گرگ و میش هستیم. و این برای من به اندازه کافی تعیین کننده نیست. من در افکارم کاملاً واضح هستم و دوست ندارم طفره بروم.

من این گرگ و میش را دوست دارم و تا حدی. بیایید بگوییم، آیا آنها درست می‌گویند؟ آیا آنها اشتباه می‌کنند؟ آیا برای آموزه‌ها سودمند هستند یا برای آموزه‌ها بی‌فایده هستند؟ آیا آنها آموزنده هستند یا نیستند؟ این چیزی است که می‌خواهم کاملاً از آن صرف نظر کنم. بنابراین، من به آنجا نمی‌روم.

ایراد من این است که از نظر الهیاتی پیوسته است. این یک آموزه الهامی بد است. و هیچ نشانه‌ای در خود مزامیر وجود ندارد که روح القدس این بخش از کتاب مقدس را سانسور کرده باشد.

در واقع، هیچ نشانه‌ای در کتاب مقدس وجود ندارد که روح خدا آنها را سانسور کند. به عبارت دیگر، خدا می‌تواند تقدیرها را تغییر دهد. برای مثال، وقتی پطرس می‌گوید غذاهای نجس را بخورید، این یک تغییر عظیم است که اتفاق افتاده است.

اما شما هیچ چیز واضحی پیدا نمی‌کنید که بگوید این از جانب خدا نیست. پس این مورد دوم است. این مورد به کمی توضیح بیشتر نیاز دارد.

در واقع، همه آنها بخشی از این نابودی دشمن هستند که در واقع بخشی از مضمون جنگ مقدس در عهد عتیق برای نابودی دشمن است. خداوند آنها را مأمور کرد که به جنگ بروند و آنها وظیفه داشتند برای تأسیس پادشاهی خدا به جنگ بروند. و من این را جدا از کل ایده جایی که موسی دعا کرد که خداوند دشمنان را پراکنده کند، نمی‌بینم.

این نوع دعاها در نوشته‌های پیامبران نیز یافت می‌شوند. بنابراین، همه اینها بخشی از نابودی دشمن توسط خداوند است. این در تار و پود عهد عتیق وجود دارد.

عهد جدید این دعاها را نفرین‌آمیز را نقل می‌کند و آنها را با تأیید ذکر می‌کند، جالب اینجاست که به عنوان مثال، در اعمال رسولان ۱:۲۰، همانطور که در کتاب مزامیر نوشته شده است، باشد که اردوگاه او ویران شود و کسی در آن ساکن نشود و دیگری جای او، منصب او را بگیرد. و او این را در مورد یهودا که قرار است نابود شود، به کار می‌برد.

و او با اشاره به یهودا، آن مزبور را با تأیید نقل می‌کند. و همچنین مزبور دیگری را که جای او را از کتاب مزامیر گرفته است، توجیه می‌کند. پنجم، دعاها را مشابهی را در عهد جدید، به ویژه در آخرالزمان، می‌یابید.

وقتی مهر پنجم را گشود، زیر قربانگاه، ارواح کسانی را دیدم که به خاطر کلام خدا و شهادتی که داده بودند کشته شده بودند. آنها با صدای بلند فریاد می‌زدند: «تا کی ای خداوند، ای قدوس و راستگو، تا کی ساکنان زمین را داوری می‌کنی و انتقام خون ما را می‌گیری؟» «حال، اینها کسانی هستند که به جلال رسیده‌اند و دعا می‌کنند که انتقامشان گرفته شود.

و در بهشت، آنها هنوز این دعا را می‌خوانند. آنها آن را محکوم نمی‌کنند. آنها هنوز از آن استفاده می‌کنند اما این سوال هنوز باقی است که من با موعظه بالای کوه و سخنان عیسی بر روی صلیب چه کنم؟ اما می‌توانید ببینید که چرا فکر می‌کنم نمی‌توانید بگویید که آنها شیطانی هستند، زیرا من آن را در خود بهشت می‌بینم.

بنابراین، و این رفتار شدید با دشمنان خاص در عهد جدید. پولس می‌گوید عصبانی باشید. و من فکر می‌کنم منظور او خشم اخلاقی است.

به نظر من اگر خشم اخلاقی نداشته باشید، اشتباه است، اما این بدان معنا نیست که باید دعا کنیم که خدا آنها را از بین ببرد. اما من فقط می‌گویم خشم اخلاقی مناسب است. مشکل من این است که خشم اخلاقی بیشتری وجود ندارد.

من نمی‌تونم بفهمم چطور انجیلی‌ها می‌تونن به کاندیداهای خاصی رأی بدن بدون اینکه از نظر اخلاقی از اون کاندیدا ناراحت باشن. خب، آره، مایک. اینو بگیر و امروز در مورد داعش، جایی که مسیحیان رو می‌کشه، به کار ببر.

به طور گسترده، ما افرادی را در خاورمیانه داریم که مبتلا به سندرم روده تحریک‌پذیر هستند و میزان مرگ و میر و ویرانی و رنج اخلاقی، مردم بی‌گناه، به ویژه در منطقه کردستان، باورنکردنی است. و چگونه می‌بینید که در این روزگار، ما دعا می‌کنیم که انتقام خون آنها توسط یک ارتش گرفته شود؟ نظر شما در مورد دعا‌های ما در روزگار ما علیه دشمنان خداوند در آنجا چیست؟ بله، این موضوع را به خوبی روشن می‌کند. باز هم، من باید جدایی بین کلیسا و دولت را مطرح کنم.

و، بنابراین من دو کلاه بر سر دارم. کلاه کلیسا و کلاه دولت را بر سر دارم. و وقتی کلاه کلیسا را بر سر دارم اولین واکنش من دعا برای رستگاری آنهاست.

آنها نمی‌دانند چه می‌کنند و من فکر نمی‌کنم که واقعاً بدانند چه می‌کنند. من می‌خواهم با عشق به آنها پاسخ دهم و آنها را به مسیح جذب کنم. نمی‌خواهم آنها را از بین ببرم.

بله، اما می‌دانم که این کار اشتباه است. می‌خواهم از پروردگار پیروی کنم که گفت، گونه دیگر را برگردانید بنابراین، من به عنوان یک مسیحی در برابر آنها مقاومت نخواهم کرد، اما از دولت، که برای عدالت تأسیس شده است، انتظار دارم که نظم درست را برقرار کند.

من از سازمان ملل و ایالات متحده انتظار دارم که در حد توان خود وارد عمل شوند و قاتلان را مجازات کنند. بنابراین، فکر می‌کنم باید به افرادی رأی دهیم که با خشم اخلاقی از عدالت حمایت کنند و دشمن را تا جایی که می‌توانند مجازات کنند. بنابراین، این طرز فکر من و نحوه واکنش من به آن خواهد بود.

خب. جنبه‌ی دیگرش این است که، خب، یک مفهوم دیگر این است که من می‌گویم چرا حرف کسانی را که می‌خواهند بگویند این پیشگویی است، قبول کردم. من باید این را رد کنم.

کسانی که می‌گویند در عمل اشتباه می‌کنند. من سعی کردم به این سوال پاسخ دهم که چرا نمی‌توانم بگویم اشتباه می‌کنند. از طرف دیگر، به مورد سوم می‌رسم که ما مستقیماً از آنها استفاده می‌کنیم و دعا می‌کنیم که خدا دشمن را نابود کند، که گفتم نمی‌توانم این کار را انجام دهم.

و. برای مثال، وقتی در ابتدا به این مطلب فکر می‌کردم، در اورگان بودم و این ماجرا به سال ۱۹۸۲ برمی‌گردد. بنابراین، چند سالی است که به این موضوع فکر می‌کنم. به هر حال، من اتفاقاً داشتم روزنامه اورگان را می‌خواندم و زمانی بود که ای. ام. پیزلی و الکساندر هیگ به ایالات متحده می‌آمدند.

خب، این برمی‌گردد به جیمی، می‌دانید، اوایل دولت ریگان. و الکساندر هیگ، وزیر دفاع، ایان پیزلی را می‌آورد. خب، به هر حال، این باب جونز است.

اوه، و الکساندر هیگ با ایان پیزلی مخالف بود و باب جونز از ایان پیزلی طرفداری می‌کرد. و او با الکساندر هیگ و کاری که او انجام می‌داد مخالف بود. بنابراین، این چیزی است که او گفت، امیدوارم همه شما شاگردان باب جونز، دعا کنید که خداوند او را شکست دهد.

این الکساندر است، لگن و ران، استخوان و مغز استخوان، قلب و ریه، و هر آنچه که در اوست، او را به سرعت و به طور کامل نابود خواهد کرد. این چیزی بود که او به دانش‌آموزان باب جونز، یک دانش‌آموز

انجیلی، می‌گفت که آنها باید دعا کنند، نه اینکه خدا الکساندر هیگ را نجات دهد، بلکه آنها او را با شوک الکتریکی از لگن و ران و غیره خواهند کشت. این برای من غیرمسیحی است.

بنابراین، من این را هم رد می‌کنم. این به نظر من با آموزه‌های عیسی و با عمل او مغایرت دارد. و من چنین چیزی را در کلیسا نمی‌بینم.

من اصلاً نمی‌تونم اون مسیر رو برم. باشه. خب، یه فکری به ذهنم رسید و می‌دونم چی رو نمی‌تونم قبول کنم.

خب، چه چیزی را می‌توانم بپذیرم؟ و از آنجایی که همه ما در یک فرآیند رشد هستیم، بخش بعدی را که به بررسی این موضوع می‌پردازد، «به سوی یک راه‌حل» می‌نامم. این به من کمک می‌کند. و حالا در صفحه ۱۶۷ «هستیم»، «به سوی یک راه‌حل».

اولین چیزی که باید درک کنیم این است که اینها توسط مقدسین انجام شده و آنها برای پادشاهی خدا رنج می‌کشند. و آنها از بی‌عدالتی‌های فاحشی رنج می‌برند. به عبارت دیگر، قبل از اینکه از آنها انتقاد کنید خودتان را جای آنها بگذارید و ببینید با چه چیزی روبرو هستند، بی‌عدالتی‌های فاحش.

فکر کردم این نوشته‌ی درک کیدنر، شماره ۱۶۰ است. ببخشید؟ بله. خب، در هر صورت، یادداشت ۳۶۶، روزی پرست.

آره. یادم رفت. اون تو یه منطقه شاگرد من بود و یه پایان‌نامه در مورد دشمن توی مزامیر نوشته بود.

به هر حال، او می‌گوید، اکثر مفسران مزامیر را از منظر راحت‌طلبانه‌ی امنیت و رفاه اقتصادی می‌خوانند تعداد کمی عذاب تجاوز آشکار و کاملاً بی‌دلیل و استثمار فاحش را تجربه کرده‌اند. جای سوال است که آیا چنین بحث بی‌طرفانه‌ای در مورد پاسخ به دشمنان در مواجهه با افرادی با نیت آشکارا شیطانی صورت می‌گیرد یا خیر.

به عبارت دیگر، او با وضعیت بی‌عدالتی فاحش آنها همدردی می‌کند. می‌توانیم اینجا بنشینیم و در مورد آن فکر کنیم. می‌توانیم در راحتی این خانه زیبایی که در آن هستیم، در مورد آن بحث کنیم.

ما باید وارد آن دنیا شویم تا بفهمیم آنها با چه چیزی روبرو هستند. به نظر من این جمله ارزشمندی است. مشکل را حل نمی‌کند، اما کمک می‌کند.

فکر می‌کنم مورد بعدی به ما کمک می‌کند. دعاها درست و عادلانه هستند. به عبارت دیگر، اینکه خدا نادرستی را درست می‌کند، درست و عادلانه است.

آنها فقط دعا هستند. بنابراین، این دعاها فرض را بر این می‌گذارند که دادگاه‌های مدنی یا عدالت را رعایت نمی‌کنند یا نمی‌توانند آن را رعایت کنند. به عبارت دیگر، وظیفه دولت بود که عدالت را رعایت کند.

اما در مورد داوود، وقتی پادشاهی مانند شائول پادشاه است و عدالت را رعایت نمی‌کند، چه اتفاقی می‌افتد؟ به کجا روی می‌آورد؟ کجا می‌خواهد عدالت را پیدا کند؟ او به خدای عدالت چشم دوخته است تا عدالت را رعایت کند. بنابراین، این دعاها از خدا می‌خواهند که عدالت را رعایت کند. من در این مورد ایرادی نمی‌بینم.

در واقع، باید تأیید کنم که خدا عدالت را برقرار می‌کند و شر را مجازات می‌کند. این دعاها با شخصیت خدا سازگار است که دنیای آشفته را درست می‌کند. این چیزی است که آنها برای آن دعا می‌کنند.

من این را برای اصول عقاید مفید می‌دانم. این یک اصل مفید است. من آن را مفید می‌دانم.

آنها با نگرانی عهد عتیق در مورد مجازات چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان سازگار هستند. مزامیر ضمنی، دیدگاه بسیار والایی نسبت به عدالت دارند. به عبارت دیگر، آنها واقعاً معتقدند که خدا عادل است و وقتی عدالت اجرا نمی‌شود، رنجیده خاطر می‌شوند و اشتباه فکر می‌کنند.

در اینجا، به نظر من سی. اس. لوئیس بسیار مفید است. او در کتاب «تأملات بر مزامیر» نکته‌ای می‌گوید، که به نظر من بسیار مهم است. او خاطرنشان می‌کند که چنین عباراتی در ادبیات بت‌پرستان وجود ندارد زیرا به گفته‌ی او، یهودیان درک قوی‌تری از درست و غلط داشتند.

او می‌نویسد، اگر قرار است شاعران مزامیر را به این دلیل که مسیحی نبوده‌اند، تبرئه کنیم، باید بتوانیم به همین نوع چیزها و حتی بدتر از آن در نویسندگان بت‌پرست اشاره کنیم. شاید اگر ادبیات بت‌پرستی بیشتری می‌دانستم، می‌توانستم این کار را انجام دهم. اما در آنچه می‌دانم، کمی یونانی، کمی لاتین و نورس قدیم واقعاً اطلاعات بسیار کمی دارم.

من اصلاً مطمئن نیستم که بتوانم، یعنی او نمی‌تواند، او نمی‌تواند این را در ادبیات بت‌پرستان پیدا کند. من می‌توانم در آنها شهوت‌پرستی، بی‌احساسی وحشیانه فراوان، ظلم‌های سرد و بی‌رحمانه‌ای را که بدیهی پنداشته می‌شوند، پیدا کنم، اما این خشم یا تجمل نفرت را نه. اولین برداشت این است که یهودیان بسیار کینه‌توزتر و تندخوتر از بت‌پرستان بودند.

بنابراین، ادبیات بت‌پرستان شهوت‌انگیز است. خشونت‌آمیز است، اما از نظر اخلاقی زننده نیست. لوئیس چند سال پیش کتاب «تأملات بر مزامیر» را نوشت.

آنچه او در مورد ادبیات بت‌پرستی گفت، به نظر من، در مورد ادبیات ما که پر از شهوت و خشونت است، صادق است. همانطور که بیل بنت در کتابش اشاره کرده است، فقدان خشم اخلاقی وجود دارد. دلیل فقدان خشم اخلاقی این است که ما خدایی نداریم که از درست و غلط حمایت کند.

ما خدای خود را پذیرفته‌ایم و هیچ معیار مطلق نداریم. بنابراین، بدون یک معیار مطلق در عصر نسبیت چگونه می‌توانید با خشم اخلاقی صحبت کنید و بگویید چیزی اشتباه است؟ دیگر هیچ‌کس مطمئن نیست. چه چیزی درست و چه چیزی اشتباه است. ما نمی‌دانیم گناه چیست.

ما دیگر درباره گناه صحبت نمی‌کنیم. بنابراین، اگر معیارهای مطلق نداشته باشید، چگونه می‌توانید خشم اخلاقی داشته باشید؟ بنابراین، آنچه لوئیس در مورد ادبیات بت‌پرستی گفت، فکر می‌کنم در مورد جامعه ما صادق است. آنچه او در آنجا توصیف کرد، به نظر من، امروز را شگفت‌انگیز توصیف می‌کند.

صفحه ۳۱، بنابراین در کتابش، بنابراین فقدان خشم در پایین صفحه ۱۶۷، بنابراین فقدان خشم، به خصوص آن نوع خشمی که ما آن را خشم می‌نامیم، به نظر من می‌تواند یک نشانه بسیار نگران‌کننده باشد. این فقدان خشم اخلاقی یک نشانه نگران‌کننده است. اگر یهودیان تلخ‌تر از بت‌پرستان نفرین می‌کردند، فکر می‌کنم حداقل تا حدی به این دلیل بود که آنها درست و غلط را جدی‌تر می‌گرفتند.

زیرا اگر به سرزنش‌های آنها نگاه کنیم، می‌بینیم که آنها معمولاً عصبانی هستند، نه صرفاً به این دلیل که این کارها با آنها انجام شده است، بلکه به این دلیل که آشکارا نزد خدا و همچنین نزد قربانی، اشتباه یا نفرت‌انگیز هستند. فکر پروردگار عادل، که مطمئناً باید از چنین چیزهایی به اندازه خودشان متنفر باشد، که مطمئناً بنابراین، باید، اما چقدر وحشتناک تأخیر می‌کند، قضاوت می‌کند یا انتقام می‌گیرد، همیشه وجود دارد، حتی اگر فقط در پس‌زمینه باشد. بنابراین، آنها عادل و منصف هستند، نکته دومی است که من مطرح می‌کنم.

آنها برای داشتن اخلاق مطلق ضروری هستند. ما خشم اخلاقی داریم که از حس روشنی از درست و غلط ناشی می‌شود. اما در عصر ما، که نسبیت حکمفرماست، دیگر مطمئن نیستیم چه چیزی درست و چه چیزی غلط است.

جوانان دیگر نمی‌دانند چه چیزی درست و چه چیزی غلط است، زیرا ما کتاب مقدس را از مدارس بیرون برده‌ایم و اصول مسلم خود را در جامعه از دست داده‌ایم. سوم، عهد جدید از عدالت خدا حمایت می‌کند. خدا دعاهای عدالت‌خواهانه را اجابت خواهد کرد.

این دعای خداوند است، پادشاهی تو بیاید، اراده تو که همان اجرای عدالت است، انجام شود. عیسی این را گفت و درباره بیوه زن، قاضی ظالم، صحبت کرد. او با گستاخی بی‌شرمانه، قاضی را آزار می‌داد تا اینکه قاضی کار درست را انجام داد.

او عدالت می‌خواست. عیسی می‌گوید، و آیا خدا عدالت را اجرا خواهد کرد؟ آیا او برای برگزیدگانش که روز و شب به درگاه او فریاد می‌زنند، آنها را به تعویق خواهد انداخت؟ به شما می‌گویم، او به سرعت عدالت را برای آنها اجرا خواهد کرد. با این حال، وقتی پسر انسان بیاید، آیا ما در زمین ایمان خواهیم یافت که خدا این کار را انجام خواهد داد؟

بنابراین، او به وضوح می‌گوید که خدا عدالت را برقرار خواهد کرد. این دقیقاً همان چیزی است که دعاکنندگان برای آن دعا می‌کنند. بنابراین عیسی این مزامیر را سانسور نمی‌کند.

بنابراین، من این را یک گام دوم مفید می‌دانم. آنها نه تنها نگران درست و غلط و خشم اخلاقی هستند، بلکه عیسی تأکید می‌کند که خدا از خطاها انتقام خواهد گرفت. و دوباره، متی ۷:۲۳ را با مزمور ۶:۸ مقایسه کنید. و او درباره داوری نهایی صحبت می‌کند.

او می‌گوید، سپس آنها به عذاب ابدی خواهند رفت، اما پارسایان به حیات ابدی. او پیش‌بینی می‌کند که داوری در آینده است، عذاب ابدی و حیات ابدی. بنابراین، در این مورد بیشتر خواهیم گفت.

اما خدایا، نکته‌ای که من دارم می‌گویم این است که عیسی از مفهوم عدالت حمایت می‌کند. این با دعا کردن خدا برای نجات آنها قبل از زمان عدالت تناقضی ندارد. نکته‌ی دیگر، ج، دعاها صادقانه هستند.

آنها برای انتقام گرفتن از بی‌عدالتی‌های فاحش علیه خود، به خدا اعتماد دارند، نه به خودشان. به عبارت دیگر، اینها دعاهایی از روی ایمان هستند. آنها از خودشان انتقام نمی‌گیرند.

آنها به خدا توکل می‌کنند تا انتقامشان را بگیرد. اینها اظهارات بزرگی از ایمان هستند. چیزی که کتاب مقدس تحمل نمی‌کند، شخصی است که خودش انتقام می‌گیرد.

ما این را در مزمور ۸:۲ دیدیم تا دشمن و انتقام‌جو را که به جای توکل به خدا، همه چیز را به دست خود می‌گیرد، از بین ببرد. بنابراین، آنها وفادار هستند. آنها به انتقام خدا اعتماد دارند زیرا خود پرهیزگاران نمی‌توانند انتقام بگیرند.

آنها می‌توانند به دولت تکیه کنند. می‌توانند به خدا تکیه کنند، اما داوود از خودش انتقام نخواهد گرفت. او حتی از شائول هم انتقام نخواهد گرفت، با وجود بی‌عدالتی فاحش، زیرا شائول مسح شده بود و او ملک خدا بود.

خدا مجبور بود اموالش را واگذار کند. او نمی‌توانست اموال خدا را واگذار کند. بنابراین نمی‌توانست این کار را برای خودش انجام دهد.

او مجبور بود به خدا توکل کند. اینها دلالت بر نفرین کردن کسی ندارند، بلکه دعاها و درخواست‌هایی هستند که با توکل به خدا انجام می‌شوند. و این کاملاً با الهیات عهد عتیق سازگار است.

کیدنر می‌گوید این موضوع در زندگی داوود دیده می‌شود. کمتر مردی به اندازه داوود در برابر حملات شخصی، سخاوتمند بوده است، همانطور که او با رفتارش نسبت به شائول و ابشالوم، و نه شمعی، این را ثابت کرد. سارا، وقتی احساس می‌کند که ابراهیم به او ظلم کرده است، می‌گوید: یا حبی را از اینجا بیرون کن یا من می‌روم.

ببین، او این کار را نمی‌کند. خداوند بین من و تو داوری کرد. او همه چیز را به خدا می‌سپارد تا اشتباه را درست کند.

این یک دعاست. این یک زن با ایمان است که خدا اشتباه را درست خواهد کرد. او همه چیز را به دست خودش نمی‌گیرد.

در مقابل، شیران مانند لمک از خود انتقام می‌گیرند. و او گفت، اگر خدا از هابیل انتقام گرفت، هفت برابر از خطاکاران انتقام خواهد گرفت. او انتقام خواهد گرفت.

خب، ببینیم، این از نسل قابیل است. ببخشید؟ بله. خب، بیایید بررسی کنیم.

من یه قسمتی از باب چهارم پیدایش رو دارم که یه قسمتیش رو خراب کردم. بریم سراغ باب چهارم پیدایش. و درستش کنیم. لامک، بفرمایید.

پیدایش ۴:۲۳، لمک به همسرانش، عاده و زکر، گفت: به من گوش دهید. ای زنان لمک، سخنان مرا بشنوید. من مردی را به خاطر زخمی کردنم، مردی جوان را به خاطر زخمی کردنم کشتم.

اگر قرار است از قابیل هفت بار انتقام گرفته شود، پس از لمک ۷۷ بار انتقام گرفته خواهد شد. پس او این کار را می‌کند. او مردی را کشت و از خودش انتقام گرفت.

این به کار بیشتری نیاز دارد. من باید نظر خودم را اینجا بنویسم. اما در هر صورت، لامچ به خاطر انتقام گرفتن از خودش سانسور می‌شود.

آره. باشه. ادواردو، صفحه ۱۶۹.

تا اینجا، همانطور که گفتم، آنها درستکار و عادل هستند. گفتم که آنها مؤمن هستند و با ایمان دعا می کنند که خدا نادرستی را اصلاح کند. و د، آنها اخلاق مدار هستند.

آنها از خدا می خواهند که بین درست و غلط تمایز قائل شود. و این اخلاقی است. بنابراین من این مزمور را می خوانم، ای خداوند، مرا بر اساس عدالت، بر اساس درستکاری، ای خدای عادل من، قضاوت کن.

ای خدای عادل، که جستجوها، ذهن ها و قلب هایت خشونت شیران را پایان می دهد و صالحان را ایمن می سازد. پس آنها [خدایان] تهذیب کننده هستند زیرا اخلاقی هستند. آنها درست را از نادرست تشخیص می دهند.

مشکل امروز این است که ما درست و غلط را تشخیص نمی دهیم. و آنها به وضوح مشخص می کنند چه چیزی غلط و چه چیزی درست است. و من فکر می کنم این خیلی مهم است.

این با همه موارد دیگر مرتبط است، اما فکر می کنم ارزش دارد که نکته جداگانه ای را مطرح کنم تا به این صفحه ۱۷۰، آنها درستکار، مؤمن، اخلاقی و خداسالار هستند، E. نکته اشاره کنم که آنها اخلاقی هستند. یعنی، آنها به دنبال تأسیس پادشاهی عدالت توسط مدیر اخلاقی جهان هستند.

پادشاه زمینی از پادشاه آسمانی چیزی بیش از آنچه پادشاه آسمانی از او خواسته بود، نخواست. یعنی خدا به پادشاه گفته بود که عدالت را برقرار کند، مظلوم را نجات دهد و ظالم را مجازات کند. این عدالت است. مظلوم را نجات دهد، ظالم را مجازات کند.

و این کاری بود که پادشاه باید انجام می داد. پادشاه چیزی بیش از آنچه خدا از او خواسته بود از خدا نمی خواهد. و او از خدا می خواهد، همانطور که شما به عنوان پادشاه پادشاهان از شما می خواهم که عدالت را رعایت کنید.

فکر می کنم این موضوع ارزش یک راه حل جداگانه را دارد. مورد بعدی اینکه، دعاها خدامحور هستند. هدف آنها ستایش خداوند به خاطر آشکار کردن عدالت و انصافش در نظر همه است.

به عبارت دیگر، اگر شما یک دولت اداری داشته باشید که قانون را رعایت نکند و عدالت را رعایت نکند، اعتبار آن دولت را لکه دار می کند. بنابراین، این دعاها خدامحور هستند و دعا می کنند که همه جهانیان ببینند که با مجازات شیران، اسرائیل خدای عادل را می پرستد. بنابراین، آنها به دنبال یک هدف خدامحور هستند، یعنی ستایش خدا به خاطر آشکار کردن عدالتش.

:باشد که آنان که از دادخواهی من شادمان می شوند، با شادی و خوشی فریاد زنند. باشد که همواره بگویند خداوند متعال است، که از رفاه بندگان شادمان است. زبان من تمام روز از عدالت تو و ستایش تو سخن خواهد گفت.

بنابراین، آنها نگران آبروی خدا هستند. و این به نوبه خود با مورد بعدی که بشارت دادن آنهاست، همخوانی دارد. یعنی، آنها با نشان دادن اینکه خداوند بر تمام زمین متعال است، هدفشان تغییر دین زمین است.

اینکه فرستادگانی از ملت های دیگر به معبد بیایند و ببینند که خدای اسرائیل عدالت را رعایت می کند. پس. باشد که همیشه شرمنده و پریشان باشند. باشد که در ننگ هلاک شوند.

بگذار آنها بدانند که تو، که نامت خداوند است، که تنها تو بر تمامی زمین متعال هستی. منظورم این بود که یک نقل قول اینجا بگذارم. نکته دیگر اینکه، آنها عادل هستند، آنها وفادار هستند، آنها درستکار هستند، آنها خداسالار هستند، آنها خدامحور هستند.

آنها سیاسی هستند، به این امید که جهان ببیند اسرائیل خدایی عادل دارد و دعاها عهد و پیمان هستند. به عبارت دیگر، ظلم به قدیسان به عنوان ظلم به خدا تلقی می‌شود، زیرا آنها با خدا هستند. بنابراین، وقتی آنها مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، خدا مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد زیرا آنها نماینده خدا هستند.

بنابراین، در مزامیر آمده است: «به خاطر تو، تحقیر را تحمل می‌کنم. شرمساری روی مرا پوشانده است. من.» برای برادرانم بیگانه‌ام، برای پسر مادرم بیگانه‌ام.

زیرا غیرت برای خانه تو مرا از پا در می‌آورد و توهین‌های کسانی که به تو توهین می‌کنند، بر من فرود می‌آید. بنابراین، ظلم‌هایی که می‌شود، ظلم‌هایی است که به خدا می‌شود. من پیشنهاد می‌کنم که دعاها شرقی باشند.

آنها پر از استعاره و کنایه هستند. و من فکر می‌کنم برخی از آنها اغراق‌آمیز هستند. علاوه بر این، ما باید درک کنیم، و این تحت نظر جی است، که این نفرین‌ها مشروط هستند.

یعنی تمام مجازات‌ها مشروط هستند. تمام پیشگویی‌های مربوط به داوری مشروط هستند. پیشگویی‌ها خود به خود به وقوع نمی‌پیوندند.

شاید بخواهید نگاهی به آن در خطبه معروف معبد در ارمیا فصل ۱۸ بیندازید. اگر می‌خواهید با من همراه شوید. او به خانه کوزه‌گر می‌رود و متوجه می‌شود که می‌توان پیشگویی کرد، اما اگر مردم تغییر کنند، پیشگویی نیز تغییر می‌کند.

دارم می‌گم اگر مردم تغییر نکن، دعا هم تغییر می‌کند. همه‌شون مشروط به این هستن که اگر دشمن توبه کنه، این نفرین‌ها برداشته می‌شه. دیگه اونجا نیستن.

اما این نبوت است. این کلام خداوند است که بر ارمیا نازل شد. این کلامی است که از جانب خداوند بر ارمیا نازل شد.

به خانه کوزه‌گر برو و در آنجا پیامم را به تو خواهم رساند. پس، من به خانه کوزه‌گر رفتم. او را دیدم که با چرخ کار می‌کرد، اما کوزه‌ای که از گل می‌ساخت، در دستانش پوسیده شده بود.

پس کوزه‌گر آن را در کوزه‌ای دیگر ساخت و آن را به دلخواه خود شکل داد. آنگاه کلام خداوند به من گفت: آیا نمی‌توانم با تو ای اسرائیل چنان کنم که این کوزه‌گر می‌کند؟ «خداوند می‌گوید: چنان که گل در» دست کوزه‌گر است، تو نیز در دست من هستی، ای اسرائیل.»

اگر در هر زمانی اعلام کنم که ملتی یا پادشاهی باید ریشه کن، ویران و نابود شود. و اگر آن ملتی که به او هشدار داده‌ام از شرارت خود توبه کند، من منصرف خواهم شد و بلایی را که قصد داشتم بر سر آن بیاورم. بر سر آن نخواهم آورد. و اگر در زمان دیگری اعلام کنم که آن ملت یا پادشاهی باید ساخته و کاشته شود.

و اگر در نظر من بدی کند و از من اطاعت نکند، در خوبی که قصد داشتم برایش انجام دهم، تجدید نظر خواهم کرد. بنابراین، پیشگویی همیشه به واکنش شخص بستگی دارد. به طوری که اگر عذابی را پیش بینی کند و مردم توبه کنند، عذاب به وقوع نخواهد پیوست.

اگر پیشگویی خوبی باشد و مردم به بدی روی آورند، آن خوبی به وقوع نخواهد پیوست. ما اغلب می‌گوییم که وعده‌ها و پیشگویی‌ها قطعی هستند. آنها مطمئناً به تحقق خواهند پیوست.

آنها همیشه مشروط به نحوه واکنش مردم هستند. و من پیشنهاد می‌کنم که در دعا، بله، او قرار است داوری کند، اما درک کنید که اگر آنها توبه کنند، نعمت خدا بر آنها جاری خواهد شد. من این را برای درک خودم مفید یافته‌ام.

اونا اونقدر قوی نیستن که خدا بخواد نابودشون کنه. اونا فرصت توبه دارن. اوه، فکر کنم دارن.

من واقعاً شک دارم. بله، درست است. درست است.

می‌دانم که این فقط، ترسناک است. حق با توست، مایک. باز هم، دعا باید در تنش دیالکتیکی با مفهوم رحمت و لطف الهی برگزار شود.

همیشه رحمت و فیض وجود دارد و دعاها سیاسی هستند. من از این موضوع صرف نظر می‌کنم. نتیجه‌گیری من این است که این دعاها با آموزه‌های صحیح مطابقت دارند و برای تعلیم و تربیت و اصلاح و تربیت در عدالت مفید هستند تا ما برای هر کار نیکو مجهز شویم.

خدا را به خاطر این دعاها شکر می‌کنم. آنها آموزنده و اخلاقی هستند.

آنها وفادار و قابل اعتماد هستند. آنها خدا را برای ستایش او هدایت می‌کنند. با این حال، من فکر نمی‌کنم که با توجه به آموزه‌های عیسی، آنها برای عصر ما مناسب باشند.

دعا برای عدالت جدا از دعا برای بخشش برای اسرائیل جدید نامناسب است. اکنون داوری به روز قیامت موکول شده است. کلیسا اکنون داوری را اجرا نمی‌کند.

به خدا برای آینده اعتماد دارد. شما آن مثال معروف را دارید. فکر می‌کنم با استفاده عیسی در یوحنا ۴ از اشعیا ۶۱ آشنا هستید.

نه. خب، این متن است، اما تضاد بسیار زیادی بین اشعیا و نحوه‌ی استفاده‌ی عیسی از آن وجود دارد. خب، بیایید نگاهی به آن بیندازیم.

این دقیقاً مربوط به اشعیا ۶۱ و آیات یک تا چهار است. نه، آیات یک تا سه و چهار. باشه.

روح خداوند متعال بر من است، زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا به فقرا مژده دهم. او مرا فرستاده است تا دلشکستگان را التیام بخشم، آزادی اسیران را اعلام کنم، رهایی اسیران را از تاریکی اعلام کنم، سال لطف خداوند و روز انتقام خدايمان را اعلام کنم. ما در اینجا توقف خواهیم کرد.

حالا به لوقا ۴ مراجعه کنید و ببینید که چگونه عیسی از آن برای شناسایی آن برای خودش استفاده می‌کند. لوقا ۴: ۱۸ و آن متن را باز نکه دارید. خواهید دید که عیسی چگونه آن را اصلاح می‌کند.

لوقا فصل چهارم و آیات ۱۸ تا ۲۰. این اولین موعظه او در معبد ناصره است. زمینه را در آیه ۱۶ می‌یابیم.

او به ناصره، جایی که بزرگ شده بود، رفت. در روز سبت، طبق معمول به کنیسه رفت. او برخاست تا بخواند و طومار اشعیا نبی به او داده شد.

وقتی طومار را باز کرد، قسمتی را یافت که نوشته شده بود: «روح خداوند بر من است، زیرا مرا مسح کرده است تا به فقرا مژده دهم. او مرا فرستاده است تا آزادی زندانیان و بینایی نابینایان را اعلام کنم، ستمدیدگان را آزاد سازم و سال لطف خداوند را اعلام کنم.» سپس طومار را پیچید و آن را پس داد.

تضاد را می بینید؟ می بینید کجا آن را قطع کرد؟ او اشعیا ۶۱ را خواند و در وسط آیه متوقف شد. و او در آیه ۶۱ می گوید، او فرستاده شده است تا دلشکستگان را التیام بخشد، آزادی را برای اسیران، رهایی از تاریکی برای زندانیان اعلام کند، سالهای لطف خداوند را اعلام کند. و او کتاب را پیچید.

او نخوانده بود و روز انتقام خدای ما. این روز انتقام خدا نیست. او نیامده بود تا انتقام خدا را بیاورد.

او ایستاد. خیلی آموزنده بود. امروز روز انتقام نیست.

این روز، روز لطف خداست. این روزی است که ما رستگاری را تقدیم می کنیم. این زمان رستگاری است، روز رستگاری.

ما در چارچوب آن درک و آن زمینه از روز لطف خدا زندگی می کنیم. بنابراین، دعا می کنیم که دشمنان ما رستگار شوند، از زندان خود و تمام آن تاریکی رهایی یابند و مورد لطف خدا قرار گیرند. و به انتقام خدا برای آینده اعتماد داریم که او آنچه را که عادلانه است انجام خواهد داد.

بنابراین، ما با ایمان زندگی می کنیم. بنابراین، نکته من این است که آنها از نظر اعتقادی صحیح هستند اما عملاً برای کلیسا نامناسب هستند. این چیزی است که من از درک خود از کتاب مقدس نتیجه می گیرم.

اکنون می توانیم گناه و گناهکار را با وضوح بیشتری تشخیص دهیم. آیه دوم، پادشاهی امروز به صورت روحانی می آید، نه جسمانی. ما در حال تأسیس یک پادشاهی زمینی نیستیم.

ما قضاوت را به دست خدا می سپاریم. این همان چیزی است که قاضی ناعادلانه بود. من از شماره پنج خیلی راضی نیستم.

همین جا بی خیالش می شم. و بنابراین، سخنرانی رو همین جا تموم می کنم. و بنابراین، متوجه شدم که این به من کمک می کنه تا برای یه مشکل خیلی سخت توی مزامیر، راه حل پیدا کنم.

خب، این سخنرانی در مورد مزامیر دلالت گر بود. خب، من خوب نمی شنوم.

بریتانی، من دو تا سمعک دارم. پس باید پیام اینجا تا بشنوم. خب، بر اساس تحلیل و مدارکی که داری، جایگاه مزمور ۱۳۷ در مورد بابلی ها رو کجا می بینی؟ مبارک باد کسی که بچه رو له می کنه.

این را در مقیاس الف تا ل کجا قرار می دهید؟ آیا خدامحور است؟ آیا خدامحور است؟ آیا کمی از جایی که آن را در نظر دارید، متفاوت است؟ من خیلی از شما تشکر نکردم، بریتانی. اگر مایلید، به یادداشت هایتان برگردید، جایی که من واقعاً به کل مزمور می پردازم. و این در صفحه ۱۶۲ است.

بنابراین، سوال این است که مزمور را کجا قرار دهیم؟ چگونه با مزمور ۱۶۲ برخورد کنیم؟ و با توجه به تمام چیزهایی که در موردش صحبت کرده‌ایم، چگونه آن را درک کنیم؟ این مزمور است. کنار رودخانه‌های بابل نشستیم و وقتی صهیون را به یاد آوردیم، گریه کردیم. آنجا بر روی درختان سپیدار، چنگ‌هایمان را آویزان کردیم، زیرا اسیرکنندگان ما در آنجا از ما ترانه خواستند.

شکنجه‌گران ما سرودهای شادی خواستند. گفتند: یکی از سرودهای صهیون را برای ما بخوانید. و اکنون می‌دانیم که آنها چه هستند.

چگونه می‌توانیم سرودهای خداوند را در سرزمینی بیگانه بخوانیم؟ اگر تو را فراموش کنم، ای اورشلیم، باشد که دست راستم مهارت خود را فراموش کند. اگر تو را به یاد نیاورم، باشد که زبانم به سقف دهانم بچسبد. اگر اورشلیم را والاترین شادی خود ندانم.

ای خداوند، به یاد داشته باش که ادومی‌ها در روز سقوط اورشلیم چه کردند. آنها فریاد زدند: «ویرانش کن آن را از پایه ویران کن.» دختر بابل، به واسطه آن دختر، فقط یک کلمه وجود دارد، کلمه شهر در زبان عبری مؤنث است.

و بنابراین شهرها مؤنث هستند و دختر نامیده می‌شوند. و ما قبلاً دختر بابل بودیم. این گیج‌کننده است.

به دختر بابل ترجمه شده است. هدف همین است. دختر بابل، محکوم به نابودی NIV، بنابراین

خوشا به حال کسی که، یعنی، ما در مورد خوشا به حال کسی که در آینده پاداش خواهد گرفت، بحث می‌کنیم. خوشا به حال کسی که به تو مطابق آنچه که با ما انجام داده‌ای، پاداش می‌دهد. اما خوشا به حال کسی که این کار را انجام می‌دهد.

خوشا به حال کسی که نوزادان تو را می‌گیرد و آنها را به صخره‌ها می‌کوبد. در آیات یک تا چهار، ما جماعت سوگواری را داریم. واقعیت این است که آنها از خواندن سرود در بابل امتناع می‌کنند.

و دلیلش این است که در واقع مثل این است که مروری‌ها را جلوی خوک‌ها بیندازید. این کار را نخواهد کرد. حالا آنها سه پیامد دارند که خدا آنها را علیه خودشان، علیه ادومی‌ها و علیه بابلی‌ها مجازات خواهد کرد.

اول علیه خودش، علیه دستش که دیگر مهارت نواختن نخواهد داشت، و علیه زبانش که دیگر توانایی صحبت کردن و آواز خواندن را نخواهد داشت. علیه ادومی‌ها که از نابودی صهیون خوشحال می‌شوند و علیه بابل که صهیون را برپا می‌کند. از توضیح اسلک می‌گذرم.

صفحه ۱۶۴، تو نوتا بنه. صهیون محل حضور نجات‌بخش خدا بر روی زمین است. آنجا محل نجات است.

آنها می‌خواهند نابود کنند، آنها مسخره می‌کنند، آنها مکانی را که خدا برای برکت دادن به زمین انتخاب کرده است، مسخره می‌کنند. موضوع از همین قرار است. شور و اشتیاقی که در سخنان او موج می‌زند، صرفاً ملی‌گرایی نیست، بلکه غیرت برای پادشاهی خداست.

و این همان چیزی است که او برای پادشاهی خدا غیرت دارد. یکی دیگر، جنگ‌های شرقی نه به زنان و نه به کودکان رحم نکردند. دعا برای عدالت مطلق است.

هدف از این دعا، پایان دادن به انتقام‌های بیشتر بود. اما اگر محکوم توبه کند، استثنائاتی وجود دارد.

بنابراین، به عبارت دیگر، وقتی بابلی‌ها اسرائیل را نابود کردند، نوزادان آنها را نیز نابود کردند. این ماهیت جنگ‌های شرقی است. عدالت سختگیرانه روی دیگر سکه آن خواهد بود.

می‌دانم سخت است، اما این ماهیت جنگ عادلانه است. علاوه بر این، باید درک کنیم که استثنائاتی هم وجود دارد. به عبارت دیگر، طبق قانون، وقتی خداوند، خدای شما، شما را به سرزمینی می‌آورد، شما وارد می‌شوید تا ملت‌های بسیاری، هیتی‌ها، جرجاشی‌ها، اموری‌ها، کنعانی‌ها، فرزی‌ها، حوی‌ها و یبوسی‌ها، هفت ملت بزرگتر و قوی‌تر از خود را تصرف و از پیش روی خود بیرون کنید.

و هنگامی که خداوند، خدای تو، آنها را به تو تسلیم کرد و تو آنها را شکست دادی، آنگاه باید آنها را کاملاً نابود کنی. تو نمی‌توانی با آنها همزیستی کنی. باید شر را کاملاً نابود کنی، هیچ پیمانی با آنها نبندی و به آنها رحم نکنی.

این عهد عتیق است. زمین را از شر شر خلاص کنید و با آنها پیمان نبندید. اما توجه کنید که وقتی آنها واقعاً وارد زمین می‌شوند چه اتفاقی می‌افتد.

چیزی که من توجه شما را به آن جلب می‌کنم، یوشع ۲ است. شما راحاب، فاحشه کنعانی را دارید، و او توبه می‌کند. او خدای اسرائیل را تصدیق می‌کند. شریعت او را در نظر نگرفته بود.

او رحمت دریافت کرد. این ناسیونالیسم نیست. این یک جنگ معنوی است.

و هنگامی که او جاسوسان را پنهان کرد، که این ایمان او به خداوند بود و نه به بعل و خدایان کنعانی، او را به خانواده پیمان آورد. جالب اینجاست که آخان، یهودی، که در قبیله یهودا بود، وقتی لباس بابلی را حفظ کرد و تورات، دستورالعمل‌های جنگ مقدس، را نقض کرد، این یک جنگ غارتگرانه نبود. این جنگی به نمایندگی از عدالت بود.

بنابراین، وقتی او تخلف کرد و از آن برای بزرگ‌نمایی خود، ثروت و اعتبار لباس‌هایش و غیره استفاده کرد، آنگاه او به مرگ محکوم می‌شود. فاحشه نجات می‌یابد. یهودیه به مرگ محکوم می‌شود.

بنابراین، شما باید قانون را در پرتو خود قانون بخوانید. ببینید مشکل این است که برخی افراد صرفاً از قانون پیروی می‌کنند. قانون، کل روایت است.

شما باید قانون را با توجه به آنچه اتفاق افتاده تفسیر کنید. طبق تثنیه ۲۲، قانون این است که هم داوود و هم بتشیع باید کشته می‌شدند. او هرگز فریاد نزد

نمی‌خواهم قضاوت کنم، اما فقط می‌گویم کتاب مقدس دچار لغزش است. بنابراین، من هم نیستم، اما فقط می‌گویم، طبق شریعت، آنها باید کشته می‌شدند، زن و مرد زناکار باید کشته می‌شدند، اما داوود توبه کرد. او نتوانست زندگی را به اوریا بازگرداند.

او نمی‌توانست نابود کند، پاکی را به بتشیع بازگرداند، اما بخشیده شد. و من با بابلی‌ها می‌گویم، اگر کسی توبه می‌کرد و از شری که به آنها وارد کرده بود، توبه می‌کرد، اسرائیل هیچ آسیبی به آنها نمی‌رساند. این یک کار ناعادلانه بود.

آنها فقط داشتند آنها را غارت می کردند تا معبدشان را ویران کنند و نقره و طلایشان را به چنگ آورند و آنها را به بردگی بگیرند. منظورم این است که این کار فقط شرارت و پلیدی بود. اگر هر یک از آنها توبه می کرد، این دعا دیگر قابل اجرا نبود.

به همین دلیل بود که می گفتم این نفرین ها همگی مشروط به این واقعیت هستند که شما توبه نمی کنید. و بنابراین معمولاً بچه ها از والدین خود پیروی می کنند و تمام نفرتی که ما معمولاً داریم به این دلیل است که بچه ها در یک زمینه خاص بزرگ شده اند یا در زمینه عشق در کلیسا بزرگ شده اند. بنابراین، بریتانی، من اینطور فکر می کنم، این ممکن است در درک آن مزبور بسیار دشوار مفید باشد.

این به من کمک می کند. بنابراین، از شما بابت پرسیدن سوال متشکرم. بله، ادواردو

پادشاهی تو بیاید، اراده تو انجام شود. بله، اما مطمئن نیستم منظور او این باشد که پادشاهی تو با شمشیر می آید. فکر می کنم منظور او این است که پادشاهی تو از طریق دعاهای وفادارانه قوم تو و از طریق این کار روح القدس می آید.

بنابراین، من فکر نمی کنم او بگوید که آنها قرار است این اسلام را بیاورند. ما پادشاهی را با شمشیر نمی آوریم. ما آن را با دعا و لطف الهی می آوریم.

بنابراین، نماد ما صلیب است. نماد اسلام شمشیر است. این چیزی است که ما در مورد آن بحث می کنیم.

این یک تفاوت بسیار بسیار اساسی بین آنهاست. کاملاً. نمی توانید آن را نادیده بگیرید.

و در مورد تفنگداران دریایی، توماس جفرسون کسی بود که اسلام را درک کرد و فهمید که آنها دشمن ما هستند. من دلیل اینکه تفنگداران دریایی این یقه های بلند را دارند را می فهمم تا تونس ها نتوانند سرشان را با شمشیرهایشان ببرند. این چیزی است که من می فهمم.

او خطر اسلام را درک می کرد. او نمی خواست به جنگ برود، اما آنها در آن زمان پول هنگفتی معادل دلار در سال از مردم می گرفتند. اخاذی وجود داشت و توماس جفرسون بالاخره آن را به دست ۲۲۵۰۰۰ آورد.

و به همین دلیل است که ما فکر می کنیم از تالارهای مونتروما تا سواحل طرابلس، ما نبرد کشورمان را هم در خشکی و هم در دریا خواهیم جنگید. من به ذهنم خطور نکرد، اما این مفید است. متشکرم.

خیلی خوب. دکتر والک، اگر ممکن است یک سوال تکمیلی دیگر هم بپرسم. پیش از این، ما در مورد تمایزات بین واکنش کلیسا در مقابل واکنش دولت صحبت می کردیم.

خب، این یه جورایی سوال فرهنگ مسیحیه. خب، بذارین فقط بگم، اگه یه مسیحی داشته باشی که تو دفتر ریاست جمهوری باشه و مجبور باشه با داعش بجنگه، چیکار می کنی؟ من همیشه وسوسه می شم این سوال رو بپرسم، منظورم اینه که آیا به عنوان نماینده کلیسا عمل می کنی چون مسیحی هستی، هرچند که تو اون مقام نماینده کلیسا نیستی، بلکه نماینده دولت هستی. خب، اما آیا این یه دوراهی اخلاقی برای کسی که به خاطر مسیحی بودنش این مقام رو داره، ایجاد می کنه؟ برای من که اینطور نیست.

برای من، اینطور خواهد بود که به نمایندگی از دولت به یک مقام سیاسی انتخاب شده‌ام. اگر به عنوان اسقف یک کلیسا انتخاب می‌شدم و نماینده آن مردم بودم، داستان فرق می‌کرد. اما من در یک عرصه سیاسی هستم و بنابراین در یک عرصه سیاسی عمل می‌کنم.

بنابراین، من هیچ ابهامی در استفاده از شمشیر ندارم. فکر می‌کنم اگر توانایی‌اش را داشته باشم و اشتباه ببینم، استفاده نکردن از شمشیر اشتباه خواهد بود. اما به نظر من آنها کاملاً آماده‌اند که از اسلام محافظت کنند و کاملاً آماده‌اند که از مسیحیان محافظت نکنند.

چرا؟ ۲۵۰،۰۰۰ ایزدی و کرد و مردم عراق می‌دانید، جمعیت کلیسا از ۲ میلیون نفر به کمتر از ۳۰۰،۰۰۰ نفر کاهش یافته است. این برای مؤمنان آنجا اتفاق وحشتناکی بوده است.

درست است. این تاریخ کلیسا در قرون وسطی بوده است. پاپ بود، آنها از طرف کلیسا از شمشیر استفاده کردند و مقدسین را کشتند.

این درون کلیسا بود. در نتیجه‌ی آن، آنها بین هلند و بلژیک اختلاف ایجاد کردند. بلژیک عمدتاً کاتولیک رومی است زیرا آنها تمام پروتستان‌ها را کشتند.

اما ما اینجا هستیم. این تاریخ کلیسا بوده است. این فقط بخشی از آن است.

این اندیشه عمیق خداست و او پیروز خواهد شد. این امید ماست. بله، به همین دلیل است که می‌توانید در مورد آن خوب فکر کنید.

مدرسه یعنی همین. اوه، بله. فکر کنم همین‌طور.

فکر می‌کنم نکته‌ی خوبی است. فکر می‌کنم ما، خب، ما باید در برابر شیطان مقاومت کنیم. مطمئن نیستم که بخواهم اینجا دوگانگی ایجاد کنم.

من قصد دارم در برابر شیطان مقاومت کنم، اما همچنین خواهم دانست که این خداست که باید او را شکست دهد. ما درگیر جنگ روحانی هستیم. در پایان افسسیان ۴، ما تمام زره خدا را می‌پوشیم.

چیزی که همه چیز را پوشش می‌دهد دعا است. بنابراین، من می‌خواهم تمام آن زره را بپوشم، زره معنوی. ایمان و نوعی روح، اما باید آن را با دعا بپوشانم تا پیروز شوم.

این دکتر بروس والتکه در حال تدریس کتاب مزامیر است. این جلسه شماره ۱۳، مزامیر نفرین شده است.